زن مطلقه در دام شیطان مجازی

8 تیر 1404

زن جوانی که پس از دستگیری منتشرکننده فیلم‌ها و عکس‌های خصوصیش در فضای مجازی با او در کلانتری روبه‌رو شده بود، شوکه شد و گفت: فکر نمی‌کردم او همان مردی باشد که فیلم‌ها را برای دوستان و آشنایانم فرستاد و آبرویم را برد.

زن ۲۷ ساله در حالی که با مشاهده انتشاردهنده عکس و فیلم‌های خصوصیش در فضای مجازی برای لحظه‌ای دچار شوک شده بود، درباره سرگذشت خود به کارشناس اجتماعی کلانتری شهیدآستانه‌پرست مشهد گفت: از روزی که پدرم به جرم حمل و نگهداری مواد مخدر راهی زندان شد، تنها حامی خودم را از دست دادم.

در همین روزها بود که پرخاشگری و توهین‌های شوهرم نیز شدت گرفت و به هر بهانه‌ای مرا کتک می‌زد، به طوری که این شیوه رفتاری برایش یک عادت طبیعی شده بود. او فقط به حرف مادرش گوش می‌داد و خودش نمی‌توانست تصمیمی برای زندگیش بگیرد. مادرشوهرم نیز رفتار مناسبی با من نداشت و به هر طریق ممکن با نیش و کنایه‌هایش تحقیرم می‌کرد.

در این شرایط، به خاطر دخترم، سکوت را تنها چاره رهایی از این وضعیت می‌دانستم و به قول معروف می‌سوختم و می‌ساختم. خودم را با پرسه‌زنی در فضای مجازی سرگرم می‌کردم تا اینکه روزی در یکی از همین شبکه‌های اجتماعی با زن جوانی به نام بهناز آشنا شدم. او که مدعی بود بعد از طلاق یک زندگی رویایی و مرفه دارد، تصاویر و فیلم‌هایی از تفریح و خوشگذرانی‌های آزادانه‌اش را منتشر و مرا نیز برای طلاق از همسرم ترغیب کرد.

من هم به خاطر چشم و هم‌چشمی فریب خودنمایی‌های دروغین او را خوردم و تصمیم گرفتم از اکبر طلاق بگیرم. بهناز کارت تبلیغی یک وکیل را برایم فرستاد که مدعی بود خیلی زود می‌تواند طلاقم را از شوهرم بگیرد. این بود که من هم در فضای مجازی با «ع» تماس گرفتم و با راهنمایی‌های حقوقی او از اکبر شکایت کردم، ولی مدتی بعد «ع» به طور ناگهانی گم شد و گوشی تلفن خودش را هم خاموش کرد.

من هم در این مدت از شوهرم طلاق گرفتم و در یک کارگاه تولیدی لباس زنانه مشغول کار شدم چراکه زندگیم به‌سختی می‌گذشت و دچار مشکلات مالی شدیدی شده بودم. هنوز 2 ماه بیشتر از این ماجرا نگذشته بود که یک روز متوجه شدم «ع» به نشانی منزل مادرم رفته و از او سراغ مرا گرفته است. من هم بلافاصله با شماره تلفنی که به مادرم داده بود با او تماس گرفتم و به این ترتیب ارتباط تلفنی ما در حالی آغاز شد که او ساعت‌ها به درددل‌هایم گوش می‌کرد و دلداریم می‌داد.

من هم به شنیدن صدای او عادت کرده بودم تا اینکه روزی گفت قصد دارد به مشهد سفر کند. به‌خصوص وقتی موضوع ازدواج را پیش کشید خیلی خوشحال شدم و برای دیدنش لحظه‌شماری می‌کردم. بالاخره به مشهد آمد و با هم به یکی از مراکز تجاری در هسته مرکزی شهر رفتیم. وقتی از

خودرو پیاده شدم، او از من خواست کیف و لوازم شخصیم را درون خودرو بگذارم چراکه مدعی بود خیلی زود باز می‌گردیم. آن روز فقط در پاساژ دور زدیم. اما وقتی به حاشیه خیابان بازگشتیم، در خودرو باز بود و کیف و گوشی و لوازم من سرقت شده بود.

#حال_خوب

خلاصه پلیس ۱۱۰ صورت‌جلسه کرد و من از آن روز به بعد دیگر «ع» را ندیدم و باز هم هیچ خبری از او نبود.

در همین روزها من که خیلی احساس تنهایی می‌کردم و از طرفی فریب حیله‌گری‌های «ع» را خورده بودم، با مرد جوان دیگری در فضای مجازی آشنا شدم. او هم که ادعا می‌کرد قصد ازدواج با مرا دارد، در مدت کوتاهی با چرب‌زبانی‌هایش به گونه‌ای فریبم داد که من تعدادی از تصاویر و فیلم‌های خصوصیم را برایش ارسال کردم.

از آن روز به بعد اخاذی‌های کیارش آغاز شد و او با تهدید به انتشار تصاویر مبالغ زیادی از من پول گرفت. با وجود این، باز هم آن فیلم‌ها را برای دوستان و آشنایانم فرستاد و آبرویم را برد. اینجا بود که متوجه اشتباهم شدم و به پلیس پناه آوردم.

وقتی نیروهای تجسس کلانتری شهید آستانه‌پرست در یک عملیات ویژه کیارش را شناسایی و دستگیر کردند، تازه فهمیدم که او همان «ع» (وکیل قلابی) و سارق اموالم است که با اسامی مختلف در فضای مجازی پرسه می‌زند و طعمه‌هایش را به دام می‌اندازد.

با صدور دستوری ویژه از سوی سرهنگ جعفری رئیس کلانتری شهید آستانه‌پرست مشهد تحقیقات افسران زبده دایره تجسس برای بررسی ماجرای مرد هزارچهره و همچنین شناسایی دیگر طعمه‌های

احتمالی وی همچنان ادامه دارد.